

بسوی جنبش شورایی

احمد شقاقی

جنبش مردمی سال ۸۸ و برآمد موج دوم مبارزات در این دوره، همچنان همراه با توهم نسبت به اصلاح طلبان حکومتی گام بر می دارد؛ در شرایط فقدان آلترناتیو کارگری نیرومند طبیعی است که جنبش خودبخودی دستخوش آلودگی و توهم باشد و راه برای نفوذ فرصت طلبان هموار است. در غیاب حزب طبقاتی کارگران هر چند گرایش سوسیالیستی حضور دارد، اما از نفوذ و اعتبار لازم برای سمت و سو دادن جنبش برخوردار نمی باشد؛ این واقعیت نه فقط در ایران بلکه با برآمد عظیم جنبش ها در بسیاری از کشورهای عربی نیز نمود دارد. جنبش هایی عظیم که می توانند تارو پود مستبدین چند دهه را برچینند، در فضای نا معلومی گام بر می دارد که مورد سوء استفاده آلترناتیوهای امپریالیستی قرار می گیرند و به جابجایی قدرت خلاصه می گردند؛ شاهدیم که چگونه امپریالیست ها حمله هوایی به لیبی می کنند و "ناجی" مردم می شوند تا در آینده جنبش مردم را مصادره و مهر خود را بر آن بزنند؛ حکومت دیکتاتور و ارتجاعی قزافی و هر دولت دیگر عربی، تنها با تکامل جنبش های کارگری و مردمی به معنای واقعی سرنگون می گردند و در آن شرایط می توان به سوی آزادی واقعی گام بردارند. البته واضح است که پیشرفت مبارزه طبقاتی تا همین جا نیز دست آوردهای بزرگی به همراه داشته که در درجه اول شکسته شدن فضای سکوت و انفعال چند دهه در این کشور ها است که چشم انداز پیشروی در آینده را به همراه دارد. واضح است که هر یک از کشورهای عربی درگیر جنبش مردمی، دارای ویژگی های خاصی هستند که می تواند بر جنبش و آینده آن موثر باشد و نمی توان شرایط آنها را یکسان ارزیابی نمود؛ اما آنچه بیش از همه شرایط ایران را از آنها متمایز می کند، این است که اولا جنبش در ایران ریشه دار تر و با سابقه ای بیشتر است. فقط طی سی سال گذشته صدها اعتراض و اعتصابات کارگری وجود داشته و هزاران نفر در ایران اعدام شده و یا زندانی سیاسی بوده اند. جنبش کارگری نمایندگان رادیکال و سوسیالیستی را بار آورده، احزاب و گروه های سیاسی بیشتری در ایران وجود دارند و جنبش مردمی با توجه به شرایط ایران برای کنار زدن ارتجاع حاکم نیاز به مبارزه ای طولانی دارد که با گذشت زمان جنبش در پروسه خود هر چه بیشتر تکامل می یابد و رادیکال می شود. شاهد بودیم که فقط طی یک سال مبارزه بعد از انتخابات، چگونه مطالبات و اشکال مبارزه دستخوش تغییرات سریع و گسترده ای گردید و از همه مهمتر تضادهای طبقاتی عمیقی وجود دارد و شدت یافتن آن اجتناب ناپذیر است.

در جریان انقلاب ۵۷ کارگران اقدام به ایجاد شوراها در کارخانجات نمودند و در بسیاری از محلات نیز شوراهای محل توسط مردم ایجاد شد. اینکه چرا شوراها در آن دوران و بخصوص پس از انقلاب نتوانستند پایدار بمانند و اراده کارگران و مردم را اعمال نمایند به پارامترهای متعددی بر می گردد؛ با شروع جنگ ارتجاعی ایران و عراق و موج سرکوب های گسترده، شوراها نیز مورد یورش قرار گرفتند و دستخوش فروپاشی شدند. اینکه چرا آنها قادر نبودند در مقابل یورش دستگاه سرکوب مقاومت کنند، ناشی از عدم ارتباط منظم و سازماندهی شده بین آنها از یکسو و از سوی دیگر عدم رشد کافی جنبش و تضادهای طبقاتی بود که شوراها را در موقعیت ضعیفی قرار داد و طبقه کارگر وسیعا در حمایت و حفظ آنها به میدان نیامد. بررسی وضعیت شوراها و سرنوشت آنها در دوره پس از انقلاب، نیاز به بحث هایی وسیعتر دارد، اما آنچه اهمیت دارد و تجربه شده در تاریخ ما است، این واقعیت است که شوراها بعنوان نهادهایی کارگری و مردمی در دوره انقلاب ایجاد شدند و بطور مستقیم اراده کارگران و مردم در آنها متبلور بود. شوراها محصول شرایط انقلابی هستند که با رشد جنبش در محیط کار و زندگی می توانند ایجاد شوند؛ انتخاب شوراها مشخصا با شناخت رودر رو و بسیار متفاوت از انتخابات پارلمانی که دور از کارگران و مردم است، بر اساس یک انتخاب ملموس و عینی صورت می گیرد و نمایندگانی برخاسته از دل کارگران و مردم می توانند سرنوشت خویش را تعیین کنند. حق تعیین سرنوشت کارگران و مردم تنها از طریق انتخابات آزاد در محیط کار و زیست فراهم می گردد و امکان به کژ راه بردن چنین شوراهایی واقعی بعید است. در جریان انتخابات دولت های سرمایه داری، پول و تبلیغات به همراه وعده های توخالی توسط اشخاصی که هرگز آنها را به درستی نمی شناسیم و هر یک با سوابق جعلی که برای جلب آرای ما است، سرنوشت را رقم میزنند. صاحبان قدرت تنها در جریان رقابت با یکدیگر نیازمند جلب آرای ما و پشتوانه ای اجتماعی هستند تا بدین وسیله

سهم بیشتری بدست آورند؛ در کشورهای استبدادی مثل کشور ما، حتی کاندیداها گزینش شده در چارچوبی بسیار بسته قرار دارند. حق تعیین سرنوشت ما همواره چنان مخدوش و تحریف شده است که حتی گاه خودمان نیز باور نداریم که می توانیم حاکم بر سرنوشت خویش باشیم؛ همواره تصور می شود سیاستمدارانی از طبقه بالا دست می توانند و باید بر ما حکومت نموده و چاره ای جز انتخاب بین بد و بدتر وجود ندارد؛ "هر چه باشد آنها سیاستمدارانی کارگشته و آگاه به امور اقتصادی و اجتماعی هستند!".

اما به راستی کارگران و مردمی که کمرشان زیر بار کار خم شده و سالیان سال است که تنها برای امرار معاش ناچارند از صبح تا شب کارکنند، باسیاست و امور مملکت چه ارتباطی می توانند داشته باشند؟ چگونه ممکن است که مردم پایین شهری که همواره درگیر بدست آوردن لقمه نانی هستند، سرنوشت خویش و مملکت را در دست بگیرند؟ چگونه ممکن است امور اقتصادی سیاسی و اجتماعی را بدست گیرند و در نهایت سرنوشت جامعه را رقم بزنند؟

طبقه کارگر به همراه مردم تهی دست و زحمتکش شهری و روستایی اکثریت جمعیت جامعه ما را تشکیل می دهند و این جمعیت وسیع خود، فعالین سیاسی و کارگری، افراد شایسته، پیشرو، مبتکر و ... زیادی دارد. همین کارگران هستند که دنیا را می سازند و طبقات بالا دست از آن بهره می برند. با رشد و تکامل دنیای صنعتی و جهانی شدن سرمایه داری اکثریت کارگران با سواد و کارگرانی متخصص و مبتکر شده و طی چند نسل پرولتاریای صنعتی و نیمه صنعتی بخش های وسیعی از طبقه را در سراسر جهان تشکیل می دهد. دیگر همانند یک قرن پیش سوسیالیسم فقط از خارج طبقه بدرون نمی رود بلکه کارگران خود از درون طبقه فعالین و آگاهانی را می پروراند که قادرند آگاهی و سازماندهی را از درون نیز در طبقه تبلیغ و ترویج نمایند. شرایط کنونی دنیای سرمایه داری زمینه های عینی به مراتب بیشتری را نسبت به گذشته برای حضور مستقل و قوی طبقه کارگر و دیگر مردم متحدش ایجاد نموده و چشم انداز سازماندهی و رهبری طبقه کارگر در جریان یک انقلاب بدهی است. بنا بر این کارگران و مردم قادرند در یک شرایط مناسب با ایجاد شوراها نه تنها نقش موثری در سازماندهی و جهت دهی مبارزات کارگران و مردم داشته باشند، بلکه شوراها عالی ترین شکل دموکراسی و اعمال حکومت واقعا کارگری و مردمی است که خطر فساد حکومتی در آن به حد اقل می رسد و از طریق کنترل و نظارت خود کارگران و مردم بطور دوره ای نمایندگان شایسته و معتمد تجدید انتخاب می شوند.

چرا شوراها را در شرایط کنونی باید تبلیغ کنیم؟

بسیاری از فعالین سیاسی و کارگری بر اساس واقع بینی می دانند که هم اکنون امکان ایجاد شوراها در کارخانه ها وجود ندارند و یا دست کم در عموم کارخانه ها و محلات این امکان وجود ندارد که آنها آزادانه و در شرایط ایده آلی نمایندگان خود را انتخاب کنند. نمایندگان واقعی کارگران و مردم نیز قادر نیستند به راحتی و آزادانه نظریات خود را بیان نمایند و فضای استبدادی جامعه سد راه ایجاد شوراها است و در واقع برای دستیابی به شرایط لازم ضروری است مبارزه طبقاتی عمیقتر و حادثر گردد و گشایش بیشتری در میدان مبارزه حاصل شود و این چیزی نیست بجز شرایط انقلابی .

اما با توجه به جنبش جاری در ایران در سال ۸۸ و در ادامه آن در موج دوم مبارزات مردمی، برای کارگران و مردمی که وسیعا در اعتراضات و مبارزات خیابانی شرکت دارند و کم و بیش دچار توهم به اصلاح طلبان هستند، این سوال همواره وجود دارد که اگر اصلاح طلبان نباشند پس چه آلترناتیو دیگری وجود دارد. بسیاری از مردم در جریان مبارزات سال ۸۸ شعار دادند "استقلال آزادی جمهوری ایرانی". هر چند ماهیت این شعار از مدار مناسبات سرمایه داری فراتر نمی رود و هیچ مضمونی از مترقی بودن را در بر ندارد اما بیان این واقعیت است که کارگران و مردم به دنبال آلترناتیو های دیگری هستند و بخشا می دانند که اصلاح طلبان نیز از قماش حاکمان هستند.

آلترناتیو سلطنت طلبان و جمهوری خواهان نیز هر یک با توسل به امکانات وسیع ماهواره ای و ... به مثابه آلترناتیو های درجه دو و سه تبلیغ می شوند و فضا را مسموم می کنند. در چنین اوضاع و احوالی که جنبش وسیع توده ای از سال ۸۸ به بعد با وجود تمام افت و خیز ها پا به میدان گذاشته و بسیاری را از انفعال و حاشیه به میدان مبارزه کشانده است، تبلیغ شوراها کارگری و مردمی به مثابه یک آلترناتیو در چشم انداز برآمد بیشتر جنبش و پیشروی به سمت شرایط انقلابی

ضروری است. ترویج و تبلیغ جنبش شورایی بمثابة آلترناتیو کارگری که قادر است اراده کارگران و مردم را در مقابل قطب های سرمایه داری مطرح نماید، برای جنبش حیاتی است. نباید تصور نمود که عدم امکان ایجاد شورا ها در شرایط کنونی، تبلیغ آن را نیز زیر سوال می برد و ضرورت آن را نفی می نماید؛ اعتلای جنبش کنونی هر چه بیشتر نیازمند آلترناتیوهای انقلابی است و در شرایط فقدان آنها، راه را برای غلبه گرایشات راست و بورژوازی باز می کند.

واضح است که در موقعیت کنونی فراخوان به ایجاد شوراها و یا بحث کسب قدرت توسط شوراهایی که وجود ندارند بدور از واقعیت و ذهنی است، اما بحث ضرورت طرح و تبلیغ وسیع شوراها به مثابه جنبشی که می تواند رهبری کارگری و مردمی را در آینده ای نه چندان دور و در شرایط انقلابی اعمال نماید و در نهایت و در جریان یک انقلاب قادر است قدرت کارگران و مردم را برقرار نماید کاملا ممکن و ضروری است؛ توده ها باید بدانند که شوراها عالی ترین شکل حکومت دموکراتیک همراه با اعمال قدرت علیه طبقات استثمارگران است و عبارتی دیگر تنها شوراها هستند که می توانند مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را ملغا نموده و تولید را بر مبنای رفاه عمومی سازمان دهند. باید توضیح داد که جنبش کارگری و مردمی در جریان تداوم و رشد خود قادر خواهد شد شوراهایی را ایجاد نماید که نیاز به هیچ جناحی از سرمایه داری ندارد و تنها منافع کارگران و مردم در الویت برنامه آنها قرار دارد؛ اگر ما قادر نباشیم در مقابل و به موازات افشای اصلاح طلبان و دیگر آلترناتیو های لیبرالی و سلطنت طلب، آلترناتیو شوراهای کارگری و مردمی را تبلیغ و ترویج نماییم، یقیناً آینده جنبش را به دشمنان طبقاتی واگذار خواهیم کرد.

کارگران پیشرو! همانطور که ضروری است سوسیالیسم را به مثابه آلترناتیو کارگری، همواره تبلیغ و ترویج نماییم، شوراهای کارگری نیز به مثابه آلترناتیو اعمال قدرت کارگران و مردم که در شرایط برآمد بیشتر جنبش - که چشم انداز آن متصور است- پیش زمینه و آستانه جامعه سوسیالیستی و انقلاب کارگری است که بدون طرح وسیع آن و موضوعیت دادن به آن در اذهان، امکان گسست از آلترناتیوهای بورژوازی ممکن نخواهد بود؛ بسیار ساده انگارانه است اگر تصور شود بدون تبلیغ در یک پروسه زمانی و بخصوص در شرایطی که جنبش مردمی در جریان است و بسیاری از کارگران نیز در آن شرکت دارند و میلیون ها نفر رو در رو با حکومت قرار گرفته اند، و هنوز به اصلاح طلبان و ... توهم دارند ، ما قادر خواهیم بود در جریان انقلاب و در یک روز، بلافاصله شوراهای سراسری را سازمان دهیم.

همانطور که تبلیغ سرنگونی و ارتجاعی بودن جمهوری اسلامی ضروری است، و سال های سال ما و دیگر انقلابیون دست اند کار این تبلیغات بوده و هستیم، اما طرح سرنگونی رژیم در مقطع زمانی کنونی و تبلیغ اینکه مثلا این هفته یا این ماه رژیم می افتد، کاملا ذهنی و این دو با یکدیگر از زمین تا آسمان تفاوت دارند. باید با زبان ساده و در تبلیغات موثر شرح داد که چرا باید این رژیم به تمامی سرنگون گردد و با حفظ هر جناح و دسته ای از آن و یا بدون انحلال دستگاه سرکوب نمی توان جامعه را دگرگون نمود، و چه چیز می تواند با جایگزینی منافع کارگران و مردم را تامین نماید. اما فرا رسیدن شرایط سرنگونی و فراخوان برای حمله نهایی تابعی است از مسئله توازن قوا و فرا رسیدن شرایط انقلابی و در نهایت تکامل آن شرایط تا مدارج قیام مسلحانه.

بنا بر این بدون طرح و تبلیغ شوراها-آلترناتیو کارگری- در شرایط کنونی و در دل جنبش موجود و کار تبلیغی و ترویجی وسیع حول آن قادر نخواهیم بود، به معنای واقعی و کامل در مقابل آلترناتیوهای سرمایه داری پیشروی نماییم؛ ملزومات برای کنار زدن آلترناتیوهای بورژوازی، شناساندن شوراها به مثابه یک ساختار حکومتی کارگری و مردمی ممکن و واقعی است. اگر نمی خواهیم بار دیگر همچون انقلاب ۵۷ شوراها در جریان انقلاب به شکل پراکنده و ضعیف ظاهر گردند و انتظار داریم که شوراها قادر باشند میلیون ها کارگر را بسیج و برآیند واقعی و وسیع مبارزه طبقاتی باشند تا در مقابل سرمایه داری صف آرای نمایند، تبلیغ و ترویج شوراها کاملا ضروری است.

اما پیشروی به سمت جنبش شورایی در شرایط کنونی از کانال ایجاد تشکل های کارگری به نیروی خود کارگران چه از نوع کمیته ها و جمع های کوچک و چه از نوع تشکل های توده ای ممکن می گردد، چرا که هر چه کارگران و مردم متشکل تر گردند، امکان کنار زدن استبداد و فراهم شدن زمینه برای تحقق جنبش شورایی بیشتر فراهم می گردد؛ در دور

دوم مبارزات مردمی شاهد اعلام موجودیت چند تشکل کارگری مثل: "کمیته نبرد جوانان سوسیالیست کرج"، "کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه کارگران ساختمانی"، "اتحادیه کارگران شمال خوزستان" و ... هستیم و جدا از اینکه اینها هر یک چه ظرفیت هایی را در خود دارند، بیانگر این واقعیت هستند که متشکل شدن یک ضرورت است و در جریان جنبش مردمی و موج دوم آن این ضرورت بیش از پیش برجسته شده و بر همین مبنا ایجا تشکل ها و جمع های کارگری و مردمی، بسیار با ارزش و در راستای حرکت به سمت جنبش شورایی و آماده سازی طبقه کارگر برای دورانی است که شرایط انقلابی ایجاد گردد؛ همه این تشکل ها همانند جویبارهای کوچکی هستند که در صورت تکثیر آنها و متحد شدن، رود خروشان جنبش شورایی را خواهند ساخت.

۲۰ فروردین ۱۳۹۰